

بررسی سبک زندگی ایمانی

در پرتو قرائت مضمونی و ساختاری سوره حجرات

مبنتی بر معناشناسی ایمان و کفر*

□ ابوالفضل حرّی^۱

چکیده

این جستار، سبک زندگی ایمانی را در پرتو قرائت مضمونی و ساختاری سوره حجرات و با عنایت به مبحث نظری معناشناسی ایمان و کفر بررسی می‌کند. ابتدا به پیشینه بررسی سوره حجرات در تفاسیر مختلف از جمله المیزان و نمونه و برخی تک‌نگاری‌ها اشاره می‌شود. سپس، ساختار و مضمون سوره حجرات در پرتو سبک زندگی ایمانی بررسی می‌شود. عبارت «یا ایها الذین آمنوا»، نوعی فراخوانی یا خطاب تلقی شده که ایدئولوژی اسلامی را برمی‌سازد. در این سوره، شش بار این فراخوانی به کار رفته است. این فراخوانی‌ها در پرتو معناشناسی دو مفهوم متضاد ایمان و کفر بررسی می‌شوند. آنگاه از سبک زندگی ایمانی نیز ذکر به میان می‌آید. در ادامه، گفته می‌شود که این فراخوانی‌ها از نوع سلبی است و لازم است در سبک زندگی ایمانی از آنها پرهیز شود. بر پایه معناشناسی دو مفهوم ایمان و کفر و حوزه معنایی آنها، شش صفت نکوئیده در

این سوره که ریشهٔ زبانی دارند، بررسی می‌شوند. این شش صفت عبارتند از: استهزاء، عیبجویی، انتساب القاب زشت، گمان بد، تجسس و غیبت. آنگاه تقوا برترین صفت مؤثر بر این شش صفت نکوهیده معرفی می‌شود. در پایان، الگویی مبتنی بر دو قطب ایمان و کفر برای سبک زندگی ایمانی ترسیم شده و به چند یافته اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: سبک زندگی ایمانی، معناشناسی، ایمان، کفر، حجرات.

مقدمه

سورهٔ حجرات که به ترتیب مصحف شریف، سورهٔ چهل و نهم و به ترتیب نزول، صد و ششمین سوره و از حیث حجم، آخرین سوره از سوره‌های سی‌گانهٔ «مثنائی» است، با ۱۸ آیه، از جملهٔ سوره‌های کوتاه مدنی به حساب می‌آید. نزول این سوره را اجماع مفسران، بعد از هجرت پیامبر ﷺ دانسته و برخی آن را آغاز سوره‌های مفصل (مفصلات) قرآن در شمار آورده‌اند. حجرات در لغت جمع «حجره» است و آن اتاق یا اتاق‌های متعلق به همسران پیامبر ﷺ است. از جمله مضامین اصلی این سوره که آن را سورهٔ اخلاق، ادب و نظم، آداب و مناسبات اجتماعی جامعهٔ ایمانی نیز می‌دانند، عبارتند از: لزوم حفظ حرمت و حریم پیامبر ﷺ و آداب معاشرت و به ویژه طرز گفتگو با ایشان (آیات ۱-۵)؛ تحقیق و تتبع دربارهٔ اخبار و پیام‌هایی که فاسقان می‌آورند (آیهٔ ۶)؛ دستور به احراز صلح و عدالت میان مؤمنان (آیات ۹-۱۰)؛ عدم استهزاء یکدیگر (آیهٔ ۱۱)؛ پرهیز از غیبت، بدگویی و تجسس در احوال و رفتار دیگران؛ دوری از گمان (آیهٔ ۱۲)؛ یکسانی مرد و زن نزد خدا (آیهٔ ۱۲) و اینکه مسلمانان جملگی با هم برادرند.

پیشینهٔ بحث

عمدهٔ تفسیرها، شأن نزول(های) یکسان برای این سوره ذکر و در شرح و تفسیر سوره، از راه و روش یکسان تبعیت کرده‌اند. از این میان، دو تفسیر *المیزان* و *نمونه*، از میان خیل تفاسیر شیعی و سنی معتبر، جزئی‌تر و دقیق‌تر شأن نزول آیات سوره را بررسیده و تفسیرهای جامعی از سوره ارائه کرده‌اند (برای آشنایی بیشتر با اغراض سوره ر.ک: موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۵۵/۱۸). برخی از مفسران نیز به دلیل اهمیت و جایگاه خاص

سوره که نوعی دستورالعمل برای جامعه و فرهنگ اسلامی است، تک‌نگاری‌هایی را بر این سوره نگاشته‌اند؛ از جمله: *تفسیر سوره حجرات* از سیدرضا صدر؛ *اخلاق اجتماعی (تفسیر سوره حجرات)* از سیدمرتضی شبستری؛ *نظام اخلاقی اسلام (تفسیر سوره حجرات)* از جعفر سبحانی تبریزی؛ *آدابی از قرآن (تفسیر سوره شریفه حجرات)* از سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی.

برخی پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، برخی آیات این سوره را نیز شرح و تفسیر کرده‌اند. الهی قمشه‌ای (۱۳۹۰) در کتاب *۳۵۶ روز با قرآن*، آیات ۹ تا ۱۳ را جداگانه شرح و تفسیر کرده و برای این آیات، از میان آثار ادبی فارسی و غیر فارسی، شواهد مثال آورده است. میر (Mir, 2008) در کتاب *استدراک مصحف اسلامی*، آیات ۱۱ تا ۱۳ را شرح و بررسی کرده است. وی صفات رذیله را در دو گروه فردی و جمعی جای می‌دهد که در جای مناسب خود به آنها اشاره می‌کنیم. *مجله مکتب اسلام* در طی چند شماره در سال ۱۳۴۷، آیات این سوره را شرح و توضیح می‌دهد. ارتباطی که مفسر این مجله میان آیات این سوره و زندگی و جامعه معاصر برقرار می‌کند، از موارد ذکرشده است. با این حال، نکته اینجاست که نه در تفاسیر سنتی و نه در تک‌نگاری‌ها و حتی آثار معاصر، سبک زندگی ایمانی در پرتو قرائت مضمونی و ساختاری آیات سوره حجرات بررسی و تبیین نشده است. در واقع، درست است که سبک زندگی، برجستگی است که در سالیان اخیر از راه مطالعات فرهنگی مغرب‌زمین به فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه کنونی وارد شده است و نکات حسن و عیب خاص خود را دارد، قرآن کریم بیش از ۱۴ قرن پیش توانسته به طرزی نیکو و کارآمد، مؤلفه‌ها و عناصر نه فقط زندگی روزمره، بلکه فرهنگ و جامعه ایمانی - اسلامی را بیان و تبیین کند. طرفه اینکه اگر مطالعات فرهنگی در مغرب‌زمین، فرهنگ و جامعه مادی انسان را در برنامه کاری خود دارد، سبک زندگی قرآنی، نه فقط امور مادی، بلکه از همه مهم‌تر، امور معنوی و اخروی انسان را نیز در تیررس اهداف خود قرار می‌دهد. از این رو، ابتدا خود سوره و آیات آن را تبیین می‌کنیم و سپس تبار سبک زندگی را در مطالعات فرهنگی معرفی کرده و آنگاه شاخص‌های سبک زندگی ایمانی را در پرتو قرائت مضمونی و ساختاری آیات سوره حجرات بررسی و الگوپردازی می‌کنیم.

ساختار و مضمون‌شناسی سوره حجرات

همان گونه که گفته شد، این سوره از آخرین سوره‌های مثنای و از اولین سوره‌های مفصلات قرآنی محسوب می‌شود که پس از سوره فتح و قبل از سوره ق آمده است. از این رو، برخی مفسران این سوره را مکمل سوره فتح می‌دانند. مکملیت سنگ بنای سوره‌های مزدوج است (Mir, 1986). حقیقت این است که برخی سور قرآنی به زعم برخی مفسران مانند اصلاحی و فراهی، از حیث مضمونی و ساختاری دوجه‌دو با هم جفت شده و سوره‌های مزدوج یا زوج سوره‌ها را ایجاد می‌کنند. حال دو سوره که به طریزی دلالت‌مند یکدیگر را کامل کنند، یک زوج سوره مکمل ایجاد می‌کنند و مفهوم مکملیت نیز از همین روست. معمولاً اصلاحی (به نقل از: Ibid.: 77)، تالی هر زوج سوره را اساساً دارای عمود و محتوای همانند می‌داند، گرچه دو سوره به طریزی دلالت‌مند در طرز عمل عمود و محتوا با هم فرق می‌کنند. تفاوت و از همین رو مکملیت میان دو سوره بیشتر به طرز عمل سوره‌ها در خصوص موضوعات آنها مربوط می‌شود تا به خود موضوعات. گاه در زوج سوره مکمل، مضمونی که در آیه انتهایی یک تا سوره آمده، با عباراتی متفاوت در ابتدای تالی دوم ذکر می‌شود. برای نمونه، آیه انتهایی سوره فتح در وصف و نکوداشت شخص پیامبر ﷺ است؛ از این رو، آیه آغازین سوره حجرات، دستور به رعایت ادب و اخلاق در محضر مبارک ایشان است. از این رو، درک کلی هر سوره از جمله سوره حجرات، نه فقط بر اساس مضامین و غرض خود سوره که از آن به روابط بینا-آیه‌ای یاد می‌کنند، بلکه بر اساس بافت برون‌زبانی و روابط بینا-سوره‌ای میسر می‌گردد و البته نیک پیداست که روابط بینا-سوره‌ای نیز در راستای سپهر اندیشگانی و منظومه گفتمانی قرآن قرار دارد که همان هدایت ابنای بشر به سوی رستگاری است و در آیات آغازین سوره بقره به طریزی نیکو تبیین شده است. از این رو، اگر برای نمونه، قرار است سبک زندگی ایمانی بر اساس آیات سوره حجرات بررسی شود، نباید فراموش کرد که ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی که از جامعه ایمانی در این سوره فهرست شده، جملگی در دورنمای نظام اخلاقی - دینی معادمحور قرآن قرار دارد که همانا هدایت بشر به سوی رستگاری در جهان اخروی است. در واقع به تعبیر

ایزوتسو، «اخلاقیات مربوط به این جهان، خودبه‌خود یک نظام جامع و مانع نیست، بلکه به عکس، ساختار آن مبتنی است بر هدف و مقصد نهایی که برای این جهان مقدر شده است» (۱۳۷۸: ۲۲۰، با تغییرات) و این اندیشه، بالاترین اصل اخلاقی رفتار و کردار آدمیان محسوب می‌شود. بنابراین هنگامی که از سبک زندگی که علی‌الظاهر عنوانی برآمده از مطالعات فرهنگی مغرب‌زمین است، بحث می‌کنیم، معنای قرآنی از آن استفاده می‌کنیم. در واقع اگر خواسته باشیم در منظومهٔ گفتمانی قرآن سیر کنیم و در این سپهر، غرض و هدفی را برای سورهٔ حجرات تعیین کنیم، لازم است به جامعهٔ ایمانی در برابر جامعهٔ غیر ایمانی اشاره کنیم. در حقیقت بحث و غرض اصلی سوره، ایمان در مقابل کفر است که البته این مضمون با اندیشهٔ کلی حاکم بر گفتمان قرآنی یعنی تقابل خیر و شر، همخوانی و تناسب دارد. از این رو در این جستار، شاخص‌های جامعهٔ ایمانی را که از آن به سبک زندگی ایمانی تعبیر می‌کنیم، در پرتو مضمون اصلی سورهٔ حجرات بررسی می‌کنیم.

فضای کلی و اجزای سورهٔ حجرات

اجماع این است که مضمون اصلی سوره‌های مدنی بر خلاف سوره‌های مکی، دستورات و فرامین مورد نیاز برای برپایی جامعهٔ ایمانی است. در واقع پس از غزوات و جنگ‌های بسیار، پیامبر اسلام آماده می‌شوند که مقدمات اولیهٔ برای تشکیل جامعهٔ اسلامی را فراهم آورند. از آنجا که اسلام، نه دین فردی بلکه اجتماعی است، مؤلفه‌ها و اصول مبنایی زندگی اجتماعی نیز در آن پیش‌بینی شده است. از این رو، عمدهٔ آموزه‌ها و اصول اساسی تشکیل زندگی اجتماعی به طرق مختلف و با عبارات گوناگون و کارآمد در سرتاسر سوره‌های مدنی آمده است. زندگی اجتماعی بر خلاف زندگی فردی، مناسبات و مقتضیات خاص خود را دارد و تعاملات و مراودات مختلف انسان‌ها با یکدیگر، از جمله اصول کمینهٔ شکل‌گیری روابط اجتماعی است: اینکه چگونه با پیامبر ﷺ معاشرت کنند؟ چگونه با ایشان هم‌کلام شوند؟ چگونه افراد با یکدیگر مراودات کلامی برقرار کنند؟ چگونه میان خود و دیگران به عدالت و صلح رفتار کنند؟ چگونه خبررسانی کنند؟ چگونه میان دیگران صلح و آشتی برقرار کنند؟ اینکه

یکدیگر را تمسخر نکنند؛ در کار یکدیگر تجسس نکنند؛ به یکدیگر گمان بد نبرند؛ غیبت یکدیگر را نکنند و اینکه بدانند خداوند آنها را قبیله قبیله آفریده تا یکدیگر را بشناسند و از همه مهم‌تر اینکه ملاک برتری نزد خداوند، نه نژاد و رنگ و هویت، بلکه تقوا و پرهیزگاری است و اینکه ایمان نه به سخن بلکه به دل و رفتار است و دست آخر اینکه خداوند عالم بر تمام خفیات و مکنونات و به آنچه انسان انجام می‌دهد، بیناست. از همین روست که خداوند این ویژگی‌ها را در سوره حجرات گرد آورده و از همین روست که این سوره را سوره اخلاق و نظم زندگی اجتماعی نیز نامیده‌اند. در یک کلام و اگر خواسته باشیم از دسته‌بندی سه‌گانه ایزتسو (۱۳۷۸: ۳۴) استفاده کرده باشیم، زبان اخلاقی سوره حجرات، از اصول، قواعد و قوانینی رفتاری سخن می‌گوید و بحث می‌کند که روابط اخلاقی میان افراد متعلق به، یا ساکن در جامعه ایمانی - اسلامی را نظم و نسق می‌بخشد و رعایت و عدم رعایت این آموزه‌های اخلاقی، جامعه را به ترتیب به سوی ایمان یا کفر سوق می‌دهد. البته همان گونه که ایزتسو هم خاطرنشان می‌کند، این سه گروه از هم جدا نیستند، بلکه با هم ارتباط نزدیک دارند؛ چون «جهان بینی قرآن، اساساً جهان‌بینی خدامحوری است و هیچ چیز از دانش و بینش او مخفی نیست» (همان: ۳۶، با تغییرات). از این رو، برای نمونه در سوره حجرات، رعایت عدالت و برقراری قسط که از مقوله سوم است، با عدالت و قسط‌دوستی خداوند که جزء گروه اول است، ارتباط مستقیم دارد: ﴿...أَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ...﴾ (حجرات / ۹)؛ «میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد».

یا اینکه تمسخر دیگران و عیجویی و انتساب القاب زشت که جزء مقوله سوم است، نوعی ظلم به دیگران محسوب می‌شود: ﴿...فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (حجرات / ۱۱)؛ «آنان خود ستمکارند» و خداوند ظلم را که از مقوله اول است، نه دوست دارد و نه حتی به اندازه پر کاهی: ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ قَبِيلاً﴾ (نساء / ۴۹) یا به قدر نخ هسته خرمایی: ﴿لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ (نساء / ۵۳)، در حق بندگان روا نمی‌دارد.

۱. دو مقوله دیگر درباره طبیعت اخلاقی خداوند و بیش آدمی نسبت به خداوند بحث می‌کنند.

با اندکی دقت در اصول مبنایی و کلی زندگی فردی و اجتماعی که در سوره حجرات فهرست شده، می‌توان دریافت که رعایت آنها از طرف فرد، جامعه را به سمت سبک زندگی ایمانی سوق می‌دهد و عدم تبعیت از آنها، جامعه را از شمول و دایره سبک زندگی ایمانی و قرآنی خارج می‌کند. حال برای آنکه در شاخص‌های سبک زندگی ایمانی دقیق شویم، ابتدا به دو کلیدواژه «ایمان و کفر» که در تعیین شاخص‌ها نقش اساس دارند، اشاره می‌کنیم. این دو کلیدواژه از یک سو با مضمون خیر و شر در گفتمان قرآنی و از دیگر سو با برخی مفاهیم اصلی سوره حجرات که در بالا برشمردیم، و در کل با رستگاری و بدبختی او در جهان اخروی، ارتباط مستقیم دارند. از آن جمله است: مفاهیم تقدم جستن بر پیامبر ﷺ؛ فرا بردن صدا در حضور ایشان؛ رعایت عدل و صلح؛ استهزاء دیگران؛ تجسس؛ گمان بد؛ غیبت؛ تقوا و جز اینها. بدیهی است که برخی از این مفاهیم، محصول جامعه ایمانی و برخی از آنها، زاده جامعه غیر ایمانی است که در دو کلیدواژه ایمان و کفر خلاصه می‌شوند.

معناشناسی مفاهیم ایمان و کفر

مفاهیم ایمان و کفر که در دو منتهی‌الیه یک پیوستار قرار گرفته‌اند، دو کلیدواژه متضاد در نظام اخلاقی - دینی گفتمان قرآنی محسوب می‌شوند که در کنار سایر واژگان که شمول معنایی یکسان دارند، مانند «برّ، تقوا، تسلیم، اهتداء، شکر و...»، در گروه ایمان، و واژگان «شرک، ضلالت، کبر، بغی، بطر، عتوّ، طغی، استهزاء، فسق، فجور، ظلم، تعدی، اسراف و...» در گروه کفر، شبکه‌ها و حوزه‌های معنایی ایمان و کفر را در منظومه گفتمانی قرآن کریم نظم و نسق می‌دهند. از این رو، اغراق نیست اگر کل ساختمان جامعه ایمانی که سوره حجرات مثل اعلاى آن است، بلکه کل منظومه گفتمانی قرآن و اسلام را در این دو کلیدواژه دو سوی یک پیوستار، در تقابل با هم قرار دهیم.

مفهوم ایمان و حوزه معنایی آن

مصدر «ایمان» از باب افعال و از صیغه متعدی «امن» است، به معنای اعتقاد و باور

داشتن به چیزی. ریشه «امن» به معنای صلح، آرامش و ایمان یعنی امن بودن در اعتقاد و باور یا در آرامش با خود بودن است. صفت فاعلی «مؤمن» نیز از ریشه ثلاثی مجرد و به معنای بااعتقاد یا باایمان است. در قاموس قرآن (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/۱۲۴) آمده است: فعل امن اگر متعدی بنفسه باشد به معنای ایمنی دادن است مثل «وَأَمَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش/ ۴) یعنی آنها را از ترس ایمن گردانید و مؤمن که از اسماء حسنی است از همین معناست، یعنی ایمنی دهنده (مفردات) «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ» (حشر/ ۲۳). در گفتمان قرآنی، ایمان در پنج چیز خلاصه شده است: ایمان به خدا؛ ایمان به فرشتگان؛ ایمان به کتب آسمانی؛ ایمان به پیامبران و ایمان به روز قیامت (بقره/ ۲۸۵؛ نساء/ ۱۳۶). در برخی آیات قرآنی، تصویری کامل از سیمای مؤمن حقیقی به دست داده شده است: برای نمونه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال/ ۲-۴)؛ «مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند؛ همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که حَقًّا مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

نکته اینجاست که مؤمنین فقط واجد این صفات نیستند، بلکه آنان این صفات را در مقام کنش‌های پسندیده در جامعه به کار می‌بندند و اگر چنین نکنند، آن ایمان، واقعی و راستین نخواهد بود. در واقع، ترس از یاد خدا، آنان را در قالب شکرگزاری، نه فقط به سمت اطاعت محض از قادر متعال سوق می‌دهد، بلکه ضرورتاً سبب می‌شود که آنان این شکرگزاری و اطاعت را در قالب اعمال و کردار صالح در جامعه و در روابط با دیگران، بروز و ظهور دهند و از همین روست که جامعه متشکل از مؤمنین راستین، به تدریج صبغه ایمانی پیدا می‌کند و سبک زندگی در آن از کنش‌های نظام اخلاقی - دینی متأثر می‌گردد. البته صفات مؤمنین فقط به آیات بالا محدود نمی‌شود و در آیات دیگر نیز سیمای کامل‌تری از مؤمنین ترسیم شده است (از جمله: فرقان/ ۶۳-۶۸ و ۷۲-۷۴) و از همه مهم‌تر، خود سوره مؤمنون که آیات ۱ تا ۱۱ آن، صفات و خصایل مؤمنین

راستین را فهرست کرده است. اما باز قرآن در سایر سوره‌های خود، ویژگی‌های مؤمنین را در قالب عبارت «یا ایها الذین آمنوا» یادآوری کرده یا جزئی‌تر و دقیق‌تر و با ذکر مصادیق برمی‌شمرد. سوره مورد بحث جستار کنونی یعنی سوره حجرات، از این شمار است که در جای خود به آن اشاره می‌کنیم.

مفهوم ایمان و حوزه معنایی مرتبط با آن، آنگاه دوچندان اهمیت می‌یابد که با سوی دیگر پیوستار یعنی مفهوم کفر و شبکه معنایی آن سنجیده شود. ایزوتسو می‌نویسد:

«تقابل و تضاد بنیادی میان کفر و ایمان، معیار و مقیاس نهایی است که از رهگذر آن، همه صفات و خصایل آدمی در جهان‌بینی اسلامی، به دو مقوله اخلاقی متفاوت و متضاد تقسیم می‌شود و این دوگانگی بنیادین، کلید واقعی تمام نظام اخلاقی اسلام محسوب می‌شود» (۱۳۷۸: ۳۷۹، با تغییرات).

مفهوم کفر و حوزه معنایی آن

واژه «کفر» از ریشه «کفر»، در اصل به معنای پوشیدن و نهان ساختن است. راغب در مفردات گوید:

«کفر در لغت به معنای پوشاندن شیء است. شب را کافر گوئیم که اشخاص را می‌پوشاند و زارع را کافر گوئیم که تخم را در زمین می‌پوشاند».

آنگاه که این واژه، معنای پنهان داشتن یا نادیده گرفتن نعمات خداوندی را پیدا می‌کند، در مفهوم «ناسپاسی» به کار می‌رود. واژه کفر اغلب در معنای متضاد ایمان به کار می‌رود. کافر نیز کسی است که به خدا ایمان ندارد، فرشتگان را باور ندارد، به پیامبران و کتب آسمانی ایمان ندارد و روز قیامت را انکار می‌کند. واژگان مرتبط با مفهوم کفر مانند «فسق، فجور، عصیان، طغیان و...»، هر یک به طریقی با معناهای کفر، شمول معنایی پیدا می‌کنند. باری به نظر می‌آید میان دو معنای رایج واژه کفر یعنی ناسپاسی و بی‌ایمانی، ارتباطی موجود باشد؛ چه آن که شکر نعمات خداوند را به جای نمی‌آورد، به طریقی به خدا و آیات و نشانه‌های او ایمان ندارد و آن که به خدا ایمان ندارد، به نوعی، کفران نعمت می‌کند. در واقع به تعبیر ایزوتسو، کافر کسی است که نه فقط در برابر رحمت خداوند، در رفتار و کردار خود سپاسگزاری نشان نمی‌دهد، بلکه در برابر او، به طغیان و عصیان نیز دست می‌زند (۱۳۷۸: ۲۴۰، با تغییرات). البته

ایزوتسو در مقاله‌ای که پس از کتاب مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن منتشر می‌کند، بر اساس مکی و مدنی بودن سوره‌ها، معنای واژه کفر را دقیق‌تر دسته‌بندی و تعریف می‌کند. باری، در آیات قرآنی، دو مفهوم واژه کفر گاه چنان در هم تنیده شده‌اند که به دشواری می‌توان آن دو را از هم بازشناخت. به هر جهت، در این جستار ما با معنای واژه کفر در برابر ایمان سروکار داریم.

ایمان در برابر کفر

مفاهیم ایمان و کفر، همان گونه که گفتیم، از جمله جفت‌واژگان متضاد است که بودن یکی به منزله نبود دیگری است. در واقع، کفر و ایمان، دو صفت و سحیة شخصی متضادند که نمی‌توانند در یک زمان واحد، در دل و اندیشه افراد جای گیرند. در آیات بسیاری، ایمان و حوزه معنایی مرتبط با آن، در تضاد با کفر و شبکه معنایی مرتبط با آن قرار گرفته است؛ برای نمونه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ (محمد ﷺ / ۱۲)؛ «خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغهایی که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است، درمی‌آورد و [حال آنکه] کسانی که کافر شده‌اند، [در ظاهر] بهره می‌برند و همان گونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند، و [لی] جایگاه آنها آتش است».

در این آیه، مؤمنان در پی انجام دادن کارهای نیک و شایسته‌اند و از این رو، بهشت پاداش آنان است و کافران در پی کسب لذات دنیوی‌اند، از این رو، از آتش جهنم نصیب خواهند برد. طرفه اینکه نه فقط ایمان در تضاد با کفر قرار دارد، بلکه ایمان در تضاد با تمام واژگان شبکه معنایی مرتبط با کفر از جمله فسق و عصیان نیز قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، در آیه ۷ سوره حجرات، ایمان نه فقط در تضاد با کفر، بلکه در تضاد با فسق و عصیان نیز قرار گرفته است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾؛ «و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از [رای و میل] شما پیروی کند، قطعاً دچار زحمت می‌شوید، لیکن خدا ایمان را برای

شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین اند] ره یافتگانند».

در این آیه، واژه «فسق» اهمیت دوچندان دارد به دلیل آنکه در آیه ۶ نیز اسم فاعل آن یعنی «فاسق» آمده که در بحث و بررسی شاخص‌های جامعه ایمانی به آن بازخواهیم آمد. عجلتاً در این آیه، نکته اینجاست که ایمان، دل‌پسند و زینت قلبهاست و کفر، فسق و عصیان، دل‌ناپسند و ناخوشایند است.

حال به نظر می‌آید که بتوان در پرتو معناشناسی مفاهیم ایمان و کفر، شاخص‌ها و ملاک‌هایی را برای سبک زندگی ایمانی در پرتو سوره حجرات برشمرد. در واقع، اصلی‌ترین ملاک در تعیین سبک زندگی ایمانی، در پرتو مفهوم ایمان و حوزه معنایی مرتبط با آن و در تضاد با مفهوم کفر و شبکه معنایی مرتبط با آن صورت پیدا می‌کند. به نظر می‌آید که با عنایت به این ملاک بتوان شاخص‌هایی برای سبک زندگی ایمانی در تمام سوره‌های قرآن عموماً و در سوره حجرات که مورد نظر این جستار است خصوصاً ترسیم و الگوبندی کرد.

سبک زندگی ایمانی در سوره حجرات

پیش از آنکه وارد شاخص‌های سبک زندگی ایمانی در سوره حجرات شویم، لازم است ابتدا مفهوم «سبک زندگی» را تبیین کنیم. البته اصطلاح سبک زندگی، مفهومی قرآنی نیست و اصلاً از مطالعات فرهنگی به عاریه گرفته شده و در فرهنگ اسلامی می‌توان واژه «سنت» را معادل تقریبی آن دانست که در کنار «قرآن، عقل و اجماع»، از جمله منابع مهم درک و تفسیر فرامین الهی محسوب می‌شود. از این منظر، سنت، نوعی کلان فرهنگ تاریخی است که بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌های یک تمدن و از جمله تمدن اسلامی را شکل داده و به انسان و زمانه او، هویت اسلامی می‌بخشد. این سنت از خاستگاه وحی، قرآن و نهج‌البلاغه، از میان سایر امهات تغذیه کرده و ریشه در امر قدسی و ملکوتی دارد. البته در باب سبک زندگی که از جمله کلیدواژگان علوم اجتماعی، مردم‌شناسی و به ویژه مطالعات فرهنگی است، حرف و حدیث فراوان است و اندیشمندان بسیاری له و علیه آن اظهار نظر کرده و کتاب‌ها و مقاله‌هایی را نیز

نگاشته‌اند که در راستای اهداف این جستار قرار ندارد. آنچه عجالاً مهم است این است که به دست دادن تعریفی برای سبک زندگی، به ارائه تعریف یا تعاریفی برای دو مفهوم اصلی این اصطلاح یعنی «سبک» و «زندگی» بستگی دارد. مفهوم «زندگی» با «زیستن» در پرتو مجموعه عقاید و نگرش‌های فردی و جمعی انسان ارتباط دارد. آنگاه که این مجموعه عقاید و نگرش‌ها و در واقع نظام اندیشگانی و اعتقادی انسان، صبغه ایمانی پیدا می‌کند (در معنای آنچه در بالا درباره این مفهوم گفتیم)، زندگی نیز رنگ ایمان به خود می‌گیرد و آنگاه که این نظام فکری، به سمت کفر گرایش می‌یابد، زندگی نیز همین صبغه را پیدا می‌کند. از نوع اول به زندگی در پرتو جهان‌بینی الهی و از نوع دوم، زندگی در پرتو جهان‌بینی مادی و با اندکی تسامح، زندگی غیر الهی یاد می‌کنند.

مفهوم سبک را که از واژه یونانی استیلوس^۱ می‌آید و در اصل، ابزاری برای کنده کاری روی اجسام سخت بوده است، در معنای کلی «شیوه، طریق و عادات رفتاری» تعبیر می‌کنند. این عادات رفتاری، مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها را در هر چیزی و از جمله زندگی متعارف در بر می‌گیرد. اصطلاح سبک زندگی در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی معناهای متعدد دارد. آلفرد آدلر - روان‌شناس آلمانی - که معمولاً او را مبدع این واژه می‌دانند، بر این باور است که کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرایندهای عمومی زندگی ذیل آن قرار می‌گیرد، سبک زندگی نام دارد (Adler, 1956: 191). البته این تعاریف بیرون از شمار است و هدف این جستار نیز ارائه و بررسی این تعاریف نیست. آنچه عجالاً مهم است این است که می‌توان در نگاهی فراخ‌پیکر و همه‌جانبه، مجموعه عادات، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری در پرتو جهان‌بینی ایمانی یا کفرمحور را به سبک زندگی ایمانی یا سبک زندگی کفرمحور تعبیر کرد. به دیگر سخن، در جامعه مبتنی بر جهان‌بینی ایمانی و الهی که نمونه‌های آن در سوره‌های مدنی و از جمله سوره حجرات ذکر شده است، مجموعه رفتارها و کنش‌های فردی یا جمعی فرد و با مسامحه، فرد مؤمن که مبین کم و

1. Stilus.

کیف نظام باورها، اعتقادات و کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی اوست و به صورت عادات پسندیده یا تکرارشونده درآمده (چنان که واژه سبک ناظر به آن است)، سبک زندگی او را برمی‌سازد. از این رو، سبک زندگی ایمانی که دلالت بر ماهیت روابط، تعاملات و کنش‌های مؤمنین و آحاد مردم در جامعه ایمانی دارد، دو ویژگی دارد: الف) عادت رفتاری یا سبک رفتاری پسندیده و تکرار شونده است، ب) گروهی از افراد جامعه، متخلق و متصف به آن رفتارهای تکرارشونده پسندیده هستند.

شاخص‌های سبک زندگی ایمانی در سوره حجرات

در نگاهی کلی، سوره حجرات را می‌توان یکی از سوره‌های مدنی قرآن دانست که در آن برخی شاخص‌های اصلی زندگی ایمانی ترسیم شده است. یکی از اولین شاخص‌های زندگی ایمانی که علاوه بر حجرات در سایر سوره‌های مدنی و نه مکی آمده، عبارت «یا ایها الذین آمنوا» است. این عبارت که بیش از ۸۵ بار در قرآن تکرار شده و دست بر قضا، در سوره حجرات با پنج بار تکرار، حکم عبارت جداکننده بخش‌های سوره را پیدا کرده، به تعبیر علامه طباطبایی (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳۶۹/۱)، با خطاب به «مؤمنون» یا عبارت «الذین یؤمنون» تفاوت دارد. خطاب این عبارت که اول بار در آیه ۱۰۵ سوره بقره ذکر می‌شود، با امت پیامبر ﷺ است و از سایر امتهای با لفظ «قوم»، «أصحاب» یا «بنی» در ترکیب «بنی اسرائیل» یاد می‌شود. علامه طباطبایی می‌نویسد:

پس تعبیر به لفظ «الذین آمنوا» تعبیر محترمانه‌ای است که این امت را بدان اختصاص داده... و آنچه قرآن کریم از [این] جمله... در نظر دارد، غیر آن معنایی است که از کلمه «مؤمنین» اراده کرده است... و بنابراین کلمه «الذین آمنوا» کلمه آبرومند و محترمانه‌ای است که همه‌جا منظور از آن این طبقه‌اند... (همان: ۳۶۹-۳۷۳).

در واقع، خداوند با این عبارت، مؤمنین را برای زیستن در جامعه‌ای مطابق با ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی خطاب قرار می‌دهد. در این سوره، خداوند پنج بار کسانی را که ایمان آورده‌اند و یک بار، عموم مردم را خطاب قرار می‌دهد. خداوند در این خطاب‌ها، نوعی طرز رفتار فردی و جمعی را آموزش می‌دهد که از آن به «سبک

زندگی ایمانی» تعبیر می‌کنیم. این شیوه‌ها یا سبک‌های رفتاری را که لازمه زندگی ایمانی در جامعه اسلامی است، می‌توان در دو زیرگروه «سبک زندگی فردی» و «سبک زندگی جمعی» جای داد. برخی از این شیوه‌ها به زندگی فردی و برخی دیگر به زندگی جمعی انسان مربوط می‌شوند. هرچند در این سوره، عادات رفتار فردی مؤمنین مدنظر است. البته این دو سبک رفتاری از هم جدا نیستند، بلکه بر یکدیگر کنش متقابل دارند. به دیگر سخن، طرز رفتار فردی، بر سبک زندگی جمعی و برعکس تأثیر می‌گذارد. گفتنی است که برخی از این خطاب‌ها، جنبه ایجابی یعنی دعوت به انجام دادن نیکی، و برخی دیگر، جنبه سلبی یعنی نهی از امور نکوهیده و ناپسند دارند. پنج خطاب سوره حجرات از نوع سلبی است؛ یعنی از مؤمنان می‌خواهد که برخی امور را انجام ندهند، چون بر زندگی فردی و اجتماعی آنها تأثیرگذار است. نکته‌ای که بیانش در اینجا خالی از لطف نیست، این است که این خطاب‌ها، نوعی فراخواندن نیز محسوب می‌شوند. در این فراخوانی و پاسخ مؤمنان به آن است که ایدئولوژی اسلامی بر ساخته می‌شود. این فراخوانی را ما البته از مطالعات فرهنگی به عاریه می‌گیریم. در اینجا بی‌آنکه خواسته باشیم خطاب خداوند به مؤمنان را با مفهوم فراخوانی در مطالعات فرهنگی مقایسه کنیم، چه آن دو به هیچ رو با یکدیگر تطابق نعل بالنعل ندارند، برای روشن‌تر شدن بحث، اندکی مفهوم فراخوانی را در مطالعات فرهنگی برمی‌کاویم.

فراخوانی^۱ نوعی صدا زدن یا مخاطب قراردادن افراد یا سوژه‌ها^۲ بوده و از جمله راهکارهای پیش روی ایدئولوژی‌ها محسوب می‌شود. در واقع، ایدئولوژی از طریق فراخوانی یا خطاب قرار دادن، سوژه‌های خود را بر ساخته و از انسان‌ها سوژه‌هایی فرهنگ‌مدار ایجاد می‌کند و موقعیت زندگی و فعالیت در فضای اجتماعی را مهیا می‌کند. به گفته فران مارتین، «ما از طریق ایدئولوژی است که خود اجتماعی‌مان را می‌شناسیم و ابراز می‌کنیم؛ اینکه که هستیم، معرف چه هستیم و چگونه می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم» (۲۰۰۳: ۱۹). از این رو، رفتارها، گفتمان‌ها و بازنمودهایی که زمینه را

1. Interpellation.
2. Subjects.

برای ظهور ایدئولوژی فراهم می‌آورند، ذهنیت‌هایی خاص را در ما شکل می‌دهند که ما آنها را اجزای اصلی هویت فردی، اجتماعی و فرهنگی خود محسوب می‌کنیم (همان، با تغییرات).

بنابراین بی‌آنکه قصد مقایسه در میان باشد، با اندکی تسامح و توسع معنایی می‌توان گفت که خداوند با خطاب قرار دادن مؤمنان، آنها را به سوزده‌های ایدئولوژی اسلامی بدل می‌کند. طبیعی است که هر فراخوانی، با پاسخ همراه است. از این رو، تبعیت مؤمنان از دستورات و فرامین الهی، آنان را به سمت برخورداری از نوعی سبک زندگی ایمانی سوق می‌دهد و عدم عنایت به این فراخوانی، زمینه را برای سبک زندگی کفرمحور فراهم می‌کند.

اولین خطاب یا فراخوانی در آیه اول ذکر می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ» (حجرات / ۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست».

در این فراخوانی، از مؤمنان خواسته می‌شود که از خدا و پیامبر خدا در هیچ کاری پیشی نگیرند. دومین فراخوانی، باز به رعایت ادب در نزد پیامبر مربوط می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (حجرات / ۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند با او به صدای بلند سخن مگویند، مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود».

جدا از اینکه چه تفاسیری بر این آیات مترتب است، به نظر می‌آید پیشی جستن از خدا و رسول خدا در آیه اول و بلند کردن صدا نزد ایشان، از جمله اعمال و رفتارهایی است که سبک زندگی ایمانی آن را بر نمی‌تابد؛ چه این کنش‌ها با جهان‌بینی توحیدی که پیشتر ذکر کردیم، همخوانی ندارند. اینکه آیه اول با فعل نهی و مجهول «لا تقدّموا» و آیه دوم با فعل نهی «لا ترفعوا أصواتکم» آمده، مبین این است که در جامعه ایمانی، مؤمنان جملگی از خدا و رسول خدا تبعیت محض می‌کنند و در محضر ایشان شرط کامل ادب را به جا می‌آورند و این از جمله شاخص‌های زندگی ایمانی است. جز این

Archive of SID

اگر انجام شود، یعنی اگر بر خدا و رسول او پیشی جسته شود و صدا نزد ایشان بالا برود، تباهی اعمال و کردار را در پی خواهد داشت؛ حتی اگر این دو اعمال از روی نادانی باشد. در اینجا تباهی کردار و اعمال، مصداق و در واقع جزء حوزه معنایی کفر محسوب می‌شود.

سومین فراخوانی، در آیه ۶ ذکر می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصَوِّبُوا عَلَىٰ مَا قَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید».

در این آیه، خداوند از مؤمنان می‌خواهد و در واقع، آنان را فرا می‌خواند به اینکه در خبرگیری و بررسی صحت و سقم آن، تحقیق و تفحص کنند. اگر برای نمونه، در نظر آوریم که خبرگیری و خبررسانی امروزه تا چه اندازه در زندگی آدمیان نقش حیاتی دارد، فراخوانی قرآنی جلوه دوچندان پیدا می‌کند. درست است که این آیه برای جامعه و حکومت نوپای اسلامی نازل شده، توجه به خبررسانی و خبرگیری، از جمله شاخص‌های سبک زندگی می‌تواند محسوب شود. در اینجا، واژه «فاسق» که در برابر «یا ایها الذین آمنوا» آمده، کلیدواژه است. در معناشناسی مفهوم کفر اشاره کردیم که ریشه این اسم یعنی «فسق» در حوزه معنایی کفر قرار می‌گیرد. ایزوتسو معتقد است که کلمه فاسق از حیث ساختار معنایی، مشابهت زیادی به کلمه کافر دارد و تمایز میان آن دو از جهت صفت و کیفیت است و نه درجه و کمیت؛ آنگاه که کفر از درجه‌ای بگذرد، به فسق بدل می‌شود؛ یعنی آنکس که متصف به فسق است، کافری است کله‌شق و لجوج و یکدنده (۱۳۷۸: ۳۱۵).

برای این واژه، چندین ویژگی برشمرده‌اند: اول اینکه میان کردار و گفتار فاسق، ناسازگاری موج می‌زند. از این حیث، فاسق با منافق، شمول معنایی پیدا می‌کند؛ هر دو حرف می‌زنند، اما در مقام عمل، به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند. آیه ﴿...إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه / ۶۷) (در حقیقت، این منافقانند که فاسقند) به این مترادف معنایی اشاره صریح می‌کند. در ویژگی دوم، فاسقان به عهد و وفای خود پایبندی نشان نمی‌دهند. در ویژگی سوم، منافقان با خواست و اراده خداوند به مخالفت برمی‌خیزند.

از این رو، اگر به این ویژگی‌ها دقت کنیم، آنها را می‌توانیم از مصادیق کفر برشمیریم. به زبان ایزوتسو:

«تمام اعمالی که ناظر بر کفر نهادی و پنهانی و در مقابل ایمان باشد، فسق نام دارد» (همان: ۳۲۴).

بنابراین طبیعی است که در آیه ۶ حجرات، خداوند مؤمنان را فرا می‌خواند به اینکه در خبرگیری از فاسقان دقت کنند؛ چون آنان ثبات رفتار و گفتار ندارند و ممکن است به سان منافقان، خبری را برسانند که چندان درست نباشد و مؤمنان اگر دقت و بررسی نکنند، هر لحظه بیم می‌رود که به نادانی، به گروهی آسیب برسانند. در مجموع، تبیین و بررسی خبر فاسقان، شاخص سبک زندگی ایمانی، و عدم توجه به آن، شاخص سبک زندگی کفرمحور خواهد بود. خداوند در آیه بعد، به صراحت ایمان را که زینت قلب است، در برابر کفر و دو واژه مرتبط با آن یعنی «فسوق و عصیان» قرار می‌دهد که دل‌ناپسند و نامطبوع است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَنُرْسِلَنَّهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ (حجرات/ ۷)؛ (و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از [رای و میل] شما پیروی کند، قطعاً دچار زحمت می‌شوید. لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگانند).

در آیه بعد، خداوند این ایمان را که زینت قلبهاست، بخششی از جانب خداوند قلمداد می‌کند: ﴿فَضَلًّا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً مِّنَ اللَّهِ عَلَيَّمْ حَكِيمٌ﴾ (حجرات/ ۸)؛ «[و این] بخششی از خدا و نعمتی [از اوست] و خدا دانای سنجیده کار است».

در ادامه فراخوانی‌های پیشین، فراخوان غیر مستقیم خداوند خطاب به مؤمنان در برقراری صلح میان دو گروه مؤمنان ذکر می‌شود. در اینجا، سبک زندگی ایمانی می‌طلبد که مؤمنان، میان سایر مؤمنانی که با هم نزاع دارند، آشتی برقرار کنند؛ چون برقراری صلح مطابق با عدل، از ویژگی‌های جهان‌بینی توحیدی است و احراز صلح بر اساس عدل و قسط، از شاخص‌های زندگی ایمانی است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ». در این آیه، جنگ و دشمنی، شاخص زندگی کفرمحور و صلح و عدل، شاخص

سبک زندگی ایمانی است. در آیه ۱۰، خداوند مؤمنان را برادر می‌داند و کسی را که میان برادران آشتی دهد، سزاوار رحمت برمی‌شمرد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات/ ۱۰)؛ «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادراتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید».

حال که مؤمنان با یکدیگر برادرند، اصلی‌ترین فراخوانی‌های خداوند نسبت به مؤمنان در آیات ۱۰ و ۱۱ ذکر می‌شوند. خداوند در این آیات از مؤمنان می‌خواهد که یکدیگر را تمسخر نکنند، با القاب زشت یکدیگر را صدا نزنند، به یکدیگر گمان بد نبرند، در احوال یکدیگر تجسس نکنند و غیبت یکدیگر را نکنند؛ چون غیبت کردن به خوردن گوشت برادر مرده می‌ماند. در این آیات همان گونه که در تفاسیر المیزان (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۸۱/۱۸ به بعد) و نمونه (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۵۰۳/۳ به بعد) آمده است، خداوند از پی آیات پیشین که مؤمنان را در برقراری صلح و عدل میان سایر برادران دینی خطاب قرار می‌دهد و رعایت این ویژگی‌ها را از شرایط جامعه ایمانی می‌داند، در آیات ۱۱ و ۱۲، مؤمنان را به دوری جستن از برخی رذایل فرمان می‌دهد که ممکن است علاوه بر روابط فردی، تبعات اجتماعی از جمله اختلاف و دشمنی در جامعه در پی آورند. در واقع شاید بتوان صفات نکوهیده مورد اشاره در این آیات را علت دشمنی و اختلافاتی دانست که آیات پیشین به آن اشاره می‌کنند. در این دو آیه، دست کم شش صفت ناپسند مورد اشاره قرار می‌گیرد که از برخی جهات با هم در ارتباط قرار می‌گیرند. این صفات ناپسند را به بیان مستنصر میر (Mir, 2008: 185) می‌توان در دو گروه جای داد: کنش‌ها و صفاتی که جنبه اجتماعی دارند و کنش‌هایی که جنبه فردی و خصوصی دارند. آیه ۱۱، سه صفت از نوع اجتماعی یعنی استهزاء، عیبجویی و استفاده از القاب زشت، و آیه ۱۲، سه ویژگی از نوع شخصی و خصوصی یعنی گمان بد، تجسس در امور دیگران و غیبت کردن را بیان می‌کند. این دو نوع ویژگی به ترتیبی که خواهیم گفت، در حوزه معنایی کفر قرار می‌گیرند و از این رو، به طور سلبی شاخص‌های سبک زندگی ایمانی به شمار می‌روند.

خداوند ابتدا از مؤمنان می‌خواهد که یکدیگر را مسخره نکنند. از آنجا که در آیه پیشین گفته می‌شود مؤمنان برادران یکدیگرند، آنکه دیگری را مسخره و استهزاء

می‌کند، در واقع به نوعی خودش را مسخره کرده است. فعل نهی «لا یسخر» از ریشهٔ «سخر» با استهزاء از ریشهٔ «هز»، شمولیت معنایی دارد. در قرآن، کافران افرادی‌اند که آنچه را خداوند نازل فرموده، به سخریه و استهزاء می‌گیرند (ر.ک: حجر/ ۹۴-۹۶: انبیاء/ ۳۶: کهف/ ۱۰۶) و به باور ایزوتسو:
 «روحیهٔ استهزاگرانه از ویژگی‌های اصلی کافران برشمرده شده است» (۱۳۷۸: ۳۰۶).

از آنجا که کافران در دنیای مادی گرایانه و سرخوشانهٔ خود غرق لذت‌اند، بدیهی است آنچه آنان را به ورای این دنیای مادی سوق دهد یعنی جهان‌بینی اسلامی، جز اسباب خنده و استهزاء آنان را در پی نمی‌آورد. در برخی آیات، به ارتباط معنایی میان استهزاء و سخر اشاره شده است (ر.ک: انعام/ ۱۰؛ صافات/ ۱۲-۱۵). در آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ سورهٔ مؤمنون، به ارتباط میان مؤمنان و استهزاء ایشان از جانب کافران اشاره شده است: ﴿إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ *فَلَنُحَذِّثَهُمْ بِسُخْرِيَّا حَتَّىٰ أَنسُوهُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾؛ «پروردگارا، ایمان آوردیم. بر ما بیخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانانی. پس شما آنان [مؤمنان] را به ریشخند گرفتید تا [با این کار] یاد مرا از خاطرتان بردند و شما بر آنان می‌خندیدید».

در مجموع، از آنجا که استهزاء، سخرگی، مضحکه و سایر واژگان مرتبط، در حوزهٔ معنایی کفر قرار می‌گیرند، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که برای زیستن در جامعهٔ ایمانی، از این صفات ناپسند دوری گزینند. به همین ترتیب است صفات و افعال عیججویی (لَا تَلْمِزُوا) و القاب زشت (وَلَا تَنَابَزُوا)؛ چه این صفات ناپسند از مصادیق ظلم هستند و ظلم نیز در حوزهٔ معنایی کفر قرار می‌گیرد و از این رو، در سبک زندگی ایمانی، جایی برای این صفات متصور نیست. طرفه اینکه این سه صفت ناپسند، ریشهٔ زبانی دارند.

پس از این سه صفت نکوهیدهٔ فردی، سه صفت نکوهیده ذکر می‌شوند که تبعات اجتماعی گسترده دارند و از این رو، خداوند به مؤمنان امر می‌فرماید که از آنها دوری گزینند. ابتدا خداوند از مؤمنان می‌خواهد که نسبت به یکدیگر گمان بد نبرند؛ چرا که برخی گمانه‌ها گناه محسوب می‌شود. واژهٔ «ظن» به معنای گمان و خیال قوی نسبت به امر یا پدیده‌ای است. این گمان اگر خوب و نیک باشد، «حسن الظن» و اگر

گمان و نیت بد باشد، «سوء الظن» خواهد بود. خداوند پس از اشاره به سه صفت ناپسند که جملگی منشأ زبانی دارند، یعنی زبان عامل ایجاد آنهاست، به گمان بد اشاره می‌کند. از آنجا که گمان، جز از تصورات و اوهام خیالی سرچشمه نمی‌گیرد و انسان بدون آنکه یقین پیدا کرده باشد، به دیگران به سهولت گمان بد می‌برد، در واقع از حوزه یقین و قطعیت خارج می‌شود. «یقین» و «قطعیت» با صداقت و راستی و در ادامه با «ایمان» سروکار پیدا می‌کند. در واقع، فرد مؤمن تلاش می‌کند که زبان خود را به کنترل درآورد و بدون یقین، به دیگران گمان بد نبرد. البته پیداست که نمی‌توان از ورود اندیشه به ذهن جلوگیری کرد، مهم این است که از اندیشه‌های بد پرهیز شود.

در واقع، آنچه نکوهیده است، حدس و گمان‌های بی‌پایه درباره‌ی انگیزه‌ها، نگرش‌ها و رفتار و سکنات دیگران و به ویژه مؤمنان است که سبب می‌شود فرد بر همین اساس، دست به اقداماتی بزند که در نهایت، پشیمانی به بار آورد. به تعبیر دیگر، از آنجا که مؤمنین با هم برادرند، شایسته نیست که نسبت به هم گمان بد پیدا کنند؛ چون بسیاری از این گمان‌ها «گناه» محسوب می‌شود و «گناه» با توسع معنایی، در حوزه کفر و واژگان مرتبط با آن قرار می‌گیرد. از این رو، در سبک زندگی ایمانی، گمان بد جایی ندارد؛ چون در مقوله سبک زندگی کفر محور قرار می‌گیرد.

دومین صفت ناپسند مورد اشاره در این آیه، تجسس و جستجو در امور دیگران است. واژه «تجسس» به معنای پی‌گیری و تفحص در امور مردم است؛ اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و فرد آنها را پی‌گیری می‌کند. آنچه در این آیه بر آن تأکید می‌شود، پرهیز دادن مؤمنان از تجسس در ضعف‌ها، نقص‌ها و خطاهای مردم به قصد آزار دادن یا شرم‌نامه کردن آنهاست. از همین رو، تجسس از حوزه معنایی ایمان خارج شده و در حوزه معنایی کفر قرار می‌گیرد.

سومین صفت نکوهیده مورد اشاره در این آیه و ششمین صفت از مجموع صفات مورد اشاره در این دو آیه، غیبت کردن است. واژه «غیبت» آن گونه که در مجمع‌البیان (طبرسی، بی‌تا: ۱۳۷/۹) آمده، عبارت است از اینکه در غیاب کسی عیبی از او را بگویی که حکمت و وجدان بیدار تو را از آن نهی کند. تجسس از این رو با غیبت، شمول معنایی دارد که در تجسس، آشکارا در پی عیب دیگران می‌گردیم اما در غیبت،

تجسس را به صورت پنهانی انجام می‌دهیم. صاحب‌المیزان می‌نویسد:

... فرق غیبت با تجسس صرفاً در این است که غیبت، اظهار عیب مسلمانی است برای دیگران... و تجسس عبارت است از اینکه به وسیله‌ای علم و آگاهی به عیب او پیدا کنیم. ولی در اینکه هر دو عیبجویی است، مشترکند؛ در هر دو می‌خواهیم، عیبی پوشیده برملا شود؛ در تجسس برای خود ما برملا شود و در غیبت برای دیگران (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۸۶/۱۸).

در اینجا، قرآن در استعاره‌ای زیبا، غیبت کردن را به خوردن گوشت برادر مرده مانند می‌کند. در این استعاره، چند نکته لطیف ذکر شدنی است: اول اینکه، فعل غیبت کردن با فعل خوردن مقایسه شده است. در واقع، عمل خوردن، یکی از طرق کسب لذت برای آدمی به شمار می‌رود و در واقع، حیات و ممت آدمی به این فعل بستگی دارد. آدمی معمولاً از خوردن غذاهای خوشمزه و لذیذ لذت می‌برد؛ اما اگر قرار باشد، آدمی غذایی متعفن و بوی‌ناک را که از گوشت آدمی دیگر تهیه شده که دست بر قضا برادر اوست، بخورد، آیا باز برای او لذت‌بخش است؟ پاسخ روشن است. از این رو، خداوند غیبت کردن را به خوردن گوشت برادر مرده مانند می‌کند؛ درست همان‌گونه که انسان دوست ندارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد، از غیبت کردن پشت سر دیگران نیز باید دوری گزیند. نکته دیگر اینکه تصویر شکارگری که بالای سر شکار نشسته و از گوشت او می‌خورد، در دنیای ادبیات پیشااسلامی، تصویری آشناست. عرب‌زبان فرد غیبت‌کننده را به مردارخوار تشبیه می‌کند. در واقع، شاعر لاشخور را شکارگری توصیف می‌کند که روی لاشه ضیافتی برپا کرده است. کسی که مورد غیبت قرار می‌گیرد، به همین ترتیب، پیش چشمان غیبت‌کننده قرار دارد و او بدون ترس از غیبت‌شونده، بر شهرت و محبوبیت قربانی «نوک می‌زند». اما نکته اینجاست که این تصویر در نظام اندیشگانی و منظومه اخلاقی و جهان‌بینی توحیدی قرآن، به تعبیر مستنصر میر، شکوهمندی و والایش پیدا می‌کند:

کلمه أخی (برادر) در این آیه، برادر دینی است بدان‌گونه که در آیه ۱۰ همین سوره بدان اشاره شده است: ﴿أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (در حقیقت مؤمنان با هم برادرند). اضافه کردن فقط یک کلمه [أخی] تصویر دیرآشنای صحبت کردن نزد اعراب را به گونه‌ای تغییر داده که نه فقط تصویر حیوانی که حیوان مرده را تکه‌پاره می‌کند بلکه تصویر

Archive of SID

انسانی که گوشت انسان مرده یا بهتر بگوییم تصویر برادری که گوشت برادر مرده‌اش را می‌خورد، به ذهن متبادر می‌کند. در واقع، آیه بیان می‌کند که مرده‌خواری عملی پست، آدم‌خواری عملی پست‌تر و برادرخواری عملی به غایت زشت محسوب می‌شود (Mir, 2006).

نکته لطیف سوم به صفت «مرده» مربوط می‌شود. در اینجا این واژه، هم می‌تواند معنای حقیقی و هم مجازی داشته باشد. در واقع، از آنجا که فرد غیبت‌شونده حضور ندارد، در ذهن غیبت‌کننده چونان حیوانی مرده تصور می‌شود که بی‌شرمانه در حال تکه‌پاره شدن است و طنز تلخ اینجاست که این حیوان مرده، برادر مؤمن اوست. در تفسیر نمونه آمده است:

«آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن اوست و تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد» (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۸۵/۲۲).

اما از هم مهم‌تر، تبعات اجتماعی است که عمل غیبت کردن به بار می‌آورد. در واقع از آنجا که بنای زندگی انسان بر اساس مشارکت اجتماعی است، طبیعی است استواری این بنا به مجموعه عواملی وابسته است که اعتماد و اطمینان به یکدیگر از جمله آنهاست و این اطمینان و اعتماد که برای انسان شأن و منزلت به بار می‌آورد، با صفاتی نکوهیده مانند غیبت کردن فرو می‌ریزد و از همه بدتر اینکه هویت فردی و اجتماعی انسان از میان می‌رود. از این رو، از آنجا که خوردن گوشت برادر مرده کراهت دارد، این کراهت و زشتی در حوزه معنایی کفر قرار می‌گیرد و از این رو، شایسته سبک زندگی ایمانی نخواهد بود.

با آیه ۱۲، فراخوانی و خطاب خداوند به مؤمنان پایان می‌گیرد. در واقع خداوند در این فراخوانی‌ها، مؤمنان را به نحوه زیستن در جامعه ایمانی مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی توحید و معاد محور دعوت، و «آسیب‌ها و خطراتی را که جامعه مؤمن را تهدید می‌کند، بازگو و مؤمنان را به دوری از آنها سفارش می‌کند» (همان: ۱۹۶/۲۲، با

تغییرات). در آیه ۱۳، فراخوانی مؤمنان، جای خود را به فراخوانی عموم مردم می‌دهد. در این فراخوانی، کل جامعه انسانی مورد خطاب است و صفت تقوا و پرهیزگاری را مهم‌ترین اصل ضامن نظم و ثبات فردی و اجتماعی معرفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/ ۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است».

در واقع، صفت تقوا نه فقط عامل تشخیص جامعه مؤمنان بلکه عامل خصیصه‌نمای کل جامعه بشری نیز محسوب می‌شود. در عین اینکه رعایت تقوا، مهم‌ترین عاملی است که صفات نکوهیده از جمله صفاتی را که در این سوره به آنها اشاره می‌شود، در شعاع جاذبه و اهمیت خود قرار داده از بار معنایی سلبی آنها می‌کاهد. آنچه در این آیه مورد تأکید است، این است که عامل برتری نزد خداوند نه نژاد، قوم، جنس و رنگین بودن پوست، بلکه تقوا و پرهیزگاری است. اگر در نظر آوریم که امروزه عوامل وراثتی مانند رنگ، نژاد و حتی هویت، چه تأثیرات و عواقب وخیمی را متوجه جامعه بشری کرده و چه اندازه جامعه انسانی، از این عوامل متأثر و آسیب‌پذیر بوده، آنگاه درمی‌یابیم که تقوا و پرهیزگاری که خداوند نسل بشر را از زن و مرد، متصف به آن می‌خواهد، تا چه اندازه در تعیین سرنوشت بشر نقش دارد. از آنجا که چه در گذشته و چه امروزه، نژاد و قوم و هویت ملی، عامل تبختر و برتری قومی بر قوم دیگر بوده است، خداوند ارجمندترین فرد و قوم را در گرو رعایت تقوا و پرهیزگاری می‌داند. تفاسیر نمونه و المیزان نیز هر یک با زبانی متفاوت درباره ارزش تقوا بحث کرده‌اند که دیگر به آنها اشاره نمی‌کنیم. اما پرسش مهم اینجاست که چرا تقوا، مهم‌ترین خصیصه برتری آدمیان است؟ حقیقت این است که دو مفهوم تقوا و شکر به گفته ایزوتسو (۱۳۷۸: ۳۹۶)، دو کلیدواژه اصلی مفهوم ایمان است و ایمان نیز رکن رکن جامعه و ایدئولوژی اسلامی محسوب می‌شود. از این رو، مفهوم تقوا، بخشی از مفهوم ایمان و بلکه با آن مترادف معنایی دارد. برای نمونه در آیه ۲۱۲ بقره، به این همبستگی معنایی اشاره شده است: ﴿رَبِّنَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ

حَسَابٍ؛ «زندگی دنیا در چشم کافران آراسته شده است و مؤمنان را ریشخند می‌کنند و [حال آنکه] کسانی که تقوایشده بوده‌اند، در روز رستاخیز از آنان برترند و خدا به هر که بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد».

از این رو، به نظر می‌آید رعایت تقوا، مستلزم برخورداری از ایمان است. طبیعی است که عدم رعایت تقوا، نشانه بی‌ایمانی خواهد بود. به تعبیر ایزوتسو: «اگر تقوا عنصر اصلی مفهوم ایمان محسوب شود، طبیعی است که کفر، درست عکس آن است» (همان: ۳۹۸، با تغییرات).

واژه «متقی» در قرآن، در تضاد با واژه «کافر» (رعد/ ۳۵) و گاه در تضاد با واژه «ظلم» (جاثیه/ ۱۸) قرار می‌گیرد. اگر این گونه باشد، می‌توان گفت که رعایت تقوا، در حوزه معنایی ایمان، و عدم اتصاف به تقوا، در حوزه معنایی کفر قرار می‌گیرد. با این اوصاف، تقوا لازمه سبک زندگی ایمانی محسوب می‌شود و خطاب قرآن به «اینها الناس» در آیه ۱۳، به طور غیر مستقیم خطاب به عموم مردم معتقد به فرهنگ خدامحوری خواهد بود.

البته سوره حجرات با تعدادی آیات دیگر نیز ادامه می‌یابد که چون در راستای اهداف این جستار قرار ندارند، به آنها نمی‌پردازیم. در این آیات، در مجموع به تفاوت میان ایمان آوردن و اسلام آوردن، ویژگی‌های کلی مؤمنان و اینکه خداوند نهفته آسمان و زمین را می‌داند، اشاره می‌شود. اکنون تلاش می‌کنیم بر اساس آیاتی که بررسی کردیم، الگو(هایی) را در پرتو معناشناسی مفاهیم ایمان و کفر برای سبک زندگی ایمانی ترسیم کنیم.

نتیجه‌گیری: به سوی الگوبندی سبک زندگی ایمانی

نکته‌ای که پیشتر هم به آن اشاره کردیم، این است که در فرهنگ و ایدئولوژی توحیدی و در واقع در منظومه اندیشگانی و اعتقادی توحید و معادمحور، خداوند سرمنشأ تمام هستی و کائنات محسوب می‌شود. این منظومه اندیشگانی، حول چندین محور اصلی از جمله مفهوم ایمان در گسترده‌ترین معنای کلمه می‌چرخد. ایمان یعنی باور داشتن به یگانگی خدا، جهان آخرت، فرشتگان، پیامبران و کتب آسمانی. پیداست

در نقطهٔ مقابل و در تضاد با ایمان، کفر یعنی ناسپاسی و از همه مهم‌تر، بی‌اعتقادی به خدا و جهان اخروی قرار می‌گیرد. از این رو، دو مفهوم ایمان و کفر که در دو منتهی‌الیه یک پیوستار قرار می‌گیرند، اساس و جوهرهٔ حرکت و زندگی بشر را در این دنیا رقم می‌زنند. حرکت انسان روی این پیوستار به سمت یکی از دو قطب، با سرنوشت دنیوی و اخروی او پیوند مستقیم دارد. اگر انسان حرکت به سمت قطب ایمان را برگزیند، سعادت او در دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت و حرکت او به سمت قطب کفر، برای او بدبختی به بار خواهد آورد. اغراق نیست اگر بگوییم این دو مفهوم متضاد که نوعی تقابل دوگانه را شکل می‌دهند، در تک‌تک سوره‌های قرآنی با شدت و میزان متفاوت دیده می‌شوند. البته پیداست که این دو مفهوم عمدتاً خود را در قالب مفاهیم دیگر متجلی می‌کنند که به طریق اولی با دو مفهوم اصلی ایمان و کفر مترادف و شمول‌معنایی دارند. این مفاهیم و واژگان وابسته را حوزه‌های معنایی مشترک دو مفهوم اصلی محسوب می‌کنیم. در واقع در سوره‌های قرآن، گاه با خود دو مفهوم اصلی روبه‌روییم و گاه با حوزه‌های معنایی آن دو. آنگاه که از سوره‌های مکی به درون سوره‌های مدنی پا می‌گذاریم، این مفاهیم رنگ و بوی غلیظ‌تر و در عین حال محسوس و ملموس‌تری پیدا می‌کنند. به تعبیری دیگر، این مفاهیم و حوزه‌های معنایی آنها، به درون زندگی فردی و اجتماعی آدمیان وارد می‌شوند و در مقام دستورالعمل و توصیه، نقش‌هایی اساسی در نحوهٔ زیستن و زندگی آدمیان و به ویژه مؤمنان ایفا می‌کنند. این مفاهیم گاه به روابط مؤمنان با شخص پیامبر ﷺ مربوط می‌شوند؛ گاه به روابط شخصی و فردی، و گاه به روابط اجتماعی حاکم بر زندگی مؤمنان. از میان سوره‌های مدنی قرآن، سورهٔ حجرات از این حیث جایگاه ویژه دارد. در این سوره، خداوند با خطاب و در واقع فراخوانی مؤمنان، از آنان می‌خواهد که برخی صفات نکوهیده و ناپسند را انجام ندهند. در واقع اگر به این فراخوانی‌ها دقت کنیم، می‌توانیم در پرتو آنها نوعی الگو برای زیستن در جامعهٔ ایمانی ترسیم کنیم که مبتنی بر مفاهیم ایمان و کفر خواهد بود که به تفصیل در پیکرهٔ جستار آن را شرح و بسط دادیم. در واقع از این حیث، سورهٔ حجرات یکی از نمونه سوره‌های قرآنی است که می‌توان بر اساس آن الگویی برای سبک زندگی ایمانی ترسیم کرد.

برخی یافته‌ها

۱. منظومه اندیشگانی و اعتقادی قرآن، حول محور ایمان در تضاد با محور کفر قرار دارد.
۲. محور ایمان و کفر، خود به محورها یا مفاهیم جزئی تر و ملموس تر فروکاستنی‌اند.
۳. سوره‌های مکی دعوت مردم به سوی ایمان، و سوره‌های مدنی چگونگی تحقق ایمان در جامعه اسلامی محسوب می‌شوند.
۴. از آنجا که اسلام دینی اجتماعی است، دستورات لازم برای زندگی اجتماعی را نیز طرح‌پردازی کرده است.
۵. عبارت کلیدی «یا ایها الذین آمنوا»، ۸۵ مرتبه در کل قرآن تکرار شده است که مبین اهمیت این عبارت است. این عبارت در واقع نوعی فراخوانی و خطاب محسوب می‌شود و مؤمنان با پاسخ به این فراخوانی، خود را در ایدئولوژی اسلامی سهیم و مسئول می‌دانند.
۶. صفات نکوهیده مورد اشاره در این سوره، با هم ارتباط مفهومی و ساختاری دارند و تبعات آنها هم فردی و اجتماعی است.
۷. عامل اصلی دست کم شش صفت مورد نکوهش در سوره حجرات، زبان است: استهزاء، عیبجویی، القاب زشت، گمان بد، تجسس و غیبت. سه صفت اول، جنبه آشکار، و سه صفت دوم، جنبه پنهان دارند.
۸. خداوند با استعاره‌ای زیبا، غیبت کردن را به خوردن گوشت برادر مرده مانند کرده است. از آنجا که مؤمنان برادر یکدیگرند، خوردن گوشت برادر مرده بسیار کراهت دارد.
۹. برترین صفت که ویژگی اصلی مفهوم ایمان نیز به شمار می‌آید، صفت تقواست که جدا از رنگ و نژاد و هویت، عامل خصیصه‌نمای انسانها به شمار می‌آید.
۱۰. قرآن به طریق خاص خود، الگوهایی برای سبک زندگی ایمانی ترسیم کرده که لازم است با تدبر در آن، این الگوها کشف و استخراج شوند.

کتاب‌شناسی

۱. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸ ش.
۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۳ ش.
۳. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۴. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵. الهی قمشه‌ای، حسین، ۳۵۶ روز با قرآن، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
6. Adler, A., *The Individual Psychology of Alfred Adler*, New York, Basic Books Inc, 1956.
7. Mir, Mustansir, "Language", in: Andrew Rippin (ed.), *The Blackwell Companion to the Quran, Blackwell Companion to the Religion*, Blackwell Publishing, 2006.
8. Mir, Mustansir, *Coherence in the Quran*, American Trust Publications, 1986.
9. Mir, Mustansir, *Understanding the Islamic Scripture*, Pearson Longman, 2008.



موجز المقالات

دراسة في تأثير متعلّق المعرفة في الأخلاق من منظور القرآن الكريم

- حامد مسكوب (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد، فرع العلوم والأبحاث)
- سيّد محمّد باقر حجّتی (أستاذ بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث)
- مهديّ مهريزيّ (أستاذ مشارك بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث)

سعى البحث إلى تسليط الضوء على تأثير متعلّق المعرفة في الأخلاق من منظور القرآن الكريم. لذلك استهلّ البحث بنظرة دقيقة على آيات القرآن الكريم من هذا المنظور، وبوّب المعارف القرآنيّة المؤكّدة والمؤثّرة في الأخلاق، ومن ثمّ حلّلها، وهي كالتالي:

١. معرفة الدنيا، ٢. معرفة الآخرة، ٣. معرفة الشريعة والتعاليم الأخلاقيّة، ٤. معرفة الشيطان وسبل مواجهته، ٥. معرفة الإنسان، ٦. معرفة الله المتعال. ثمّ تركّز البحث على دراسة مدى التأثير الأخلاقيّ الكامن في هذه المعارف، وأعمقها وأكملها تأثيراً في الأخلاق. خلص البحث إلى أنّه كلّما ارتقى متعلّق المعرفة أكثر، ازداد تأثيره الأخلاقيّ عمقاً وسموّاً، وإنّ أعلى مراتب المعرفة -وهو التوحيد ومعرفة صفات الله تعالى- سترك أعرق التأثير في إصلاح الأخلاق وتقويمها.

المفردات الرئيسيّة: المعرفة، الأخلاق، الدنيا، الآخرة، التعاليم الأخلاقيّة.

ضرورات الإدارة في التبليغ الاستراتيجي الشامل من منظور القرآن الكريم

- محمد نقي ديارى بيدگلي (أستاذ بجامعة قم)
- محمد هادي مفتح (أستاذ مشارك بجامعة قم)
- نعمة الله فيروزي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة قم)

لقد عدّ القرآن الكريم أهمّ رسالات الأنبياء الإلهيين إبلاغ رسالة الدين وتبليغها. والعناية بمعايير التبليغ في القرآني، تكشف الحقيقة القائلة بأنّ مهمة التبليغ، ليست مجرد نقل الرسالة وإبلاغها؛ بل نجاحها نتيجة نظرة علمية إستراتيجية إلى أبعاد التبليغ المعقدة والعوامل المؤثرة فيه. تفيد دراسة المؤلفات والخطوات الكثيرة في هذا المجال بأنّ المصادر والاتجاهات الحالية تتركز في أغلب الأحوال «على طرق التبليغ الفردي، وشرح النماذج في الداخل الديني»، وقلّما تعرض اتّجاهًا شاملاً دقيقاً لانسجام عناصر التبليغ وأبعاده وتماسكها. خلصت هذه الدراسة في ضوء معارف القرآن الكريم والسيرة العملية لأهل البيت عليهم السلام إلى ضرورات يمكن العناية بها أن تفضي إلى تطوّر وتأثير ملحوظ في مسار التبليغ الديني؛ ومن هذه الضرورات تجدر الإشارة إلى ضرورة الفهم الشامل من وجوه التمايز، تبليغ الدين أهدافه ووظائفه، تحديد الأولويات في نظام موضوعات التبليغ، عرض المشاريع الشاملة الطويلة المحاور، تخطيط نظام المشاركة الشاملة، وأيضاً تطبيق نظام المسح والتقييم الشامل في التبليغ. وبناءً على مخرجات التبليغ الإستراتيجي الشامل، فإنّ الترويج لأصل الدين وترسيخ أسسه في المجتمع لن يحصل بالنظرة الجزئية والإجراءات القصيرة الأجل؛ بل لا بدّ من تنفيذ هذه الخطوات والإجراءات على الأسس الدنيئة الأصيلة، وبمحمورية رسم دقيق للآفاق المستقبلية، وتحديد منطقي لدور كلّ الأجزاء ومكانتها، وأبعاد وبرامج المتناسقة.

المفردات الرئيسة: تبليغ الدين، ضرورات الإدارة، إستراتيجيات شاملة، القرآن الكريم.

دراسة في نمط الحياة الإيماني على ضوء القراءة المضموتية والبنويّة في سورة الحجرات وفق دراسة دلالية للإيمان والكفر

- أبو الفضل حرّى
- أستاذ مساعد بجامعة أراك

هذا البحث يسلط الضوء على نمط الحياة الإيماني من خلال قراءة مضمونيّة وبنويّة لسورة الحجرات وفي ضوء دلالات الإيمان والكفر. يبدأ البحث باستعراض خلفيّة الدراسات التفسيرية المتعلّقة بسورة الحجرات بما فيها الميزان والأمثل وبعض الدراسات المستقلّة. ثمّ تتركز عدسة البحث على بنية سورة الحجرات ومضمونها في ضوء نمط الحياة الإيمانيّ. فقولته تعالى: «يا أيّها الذين آمنوا»، يُعدّ ضرباً من الدعوة أو الخطاب الذي يمثّل الأيديولوجيا الإسلاميّة. وتكررت هذه الدعوة في سورة الحجرات ستّ مرّات. يناقش البحث هذه الدعوات في ضوء التقابل الدلاليّ بين الإيمان والكفر. ثمّ يتطرّق البحث إلى موضوع نمط الحياة الإيمانيّ أيضاً. بعد ذلك، يقال بأنّ هذه الدعوات تحمل شحنة دلاليّة سلبية، ويجب اجتنابها في نمط الحياة الإسلاميّ. كما تناول البحث ستّ ردائل خلقيّة لسانيّة ذميمة وفق دلالات مقولتي الإيمان والكفر وحقولهما الدلاليّة. وتلك الرذائل هي: الاستهزاء، والعيب والتعير، والتنازب بالألقاب القبيحة، وسوء الظنّ، والتجسس والغيبة. ثمّ توصف التقوى بأنّها أفضل صفة مؤثّرة في تلك الصفات الذميمة. وينتهي المقال إلى رسم نموذج على أساس قطبي الإيمان والكفر لنمط الحياة الإيمانيّ، والإشارة إلى النتائج المستخلّصة.

المفردات الرئيسيّة: نمط الحياة الإيمانيّ، علم الدلالة، الإيمان، الكفر، الحجرات.

المنهجية والتحقّق من صحّة استنباط دلالة الإشارة القرآنيّة

- سيّدة بتول ضياء الدين (طالب دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة المصطفى العالميّة)
- حسن نقى زادة (أستاذ جامعة فردوسيّ في مشهد)
- حسن خرقانيّ (استاذ مشارك بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- مرتضى نوروزيّ (عضو الهيئة التدريسيّة بجامعة المصطفى العالميّة)

يتناول هذا البحث مفهومًا علميًّا لتوضيح دلالة الإشارة ومقامها وأركان وشروط وضوابط تحقّقها وحجّيتها، ويستثمر نهج الاستناد والوصف والتحليل. وتدلّ الدراسات في باب دلالة الإشارة على أنّ هذا النوع من الدلالة ليس من سنخ اللفظ، بل هو أمر أوسع من ذلك، ومن النوع غير الصريح والدلالة الالتزاميّة، ولا يكون حسب العرف المقصود المباشر للمتكلّم، غير أنّ هذا التعبير يستعمل تسامحًا فيما يتعلّق بالله وكلامه،

لأنه تعالى عالم مطلق بجميع الأمور. ولهذه الدلالة درجات تقسم وفق التعريفات إلى جلى وخفى، ويمكن الوقوف على هذه الدلالة بالدقة العقلية ومن الدلالات البينة، إلا أنها تكون بالمعنى الأعم وتأتي درجة دلالة الإشارة بعد دلالة الاقتضاء ودلالة التنبيه. إن حجية دلالة الإشارة من باب حجية ظواهر الألفاظ هي مسألة موضع شك، لأنها ليست المقصود الأصلي للمتكلم لا من حيث الاستعمال ولا من حيث السياق، إذ أريد بها التبعية والارتكاز، بيد أنه يمكن اعتبار هذه الدلالة من الدلالات التبعية، وعدّها حجة من باب الملازمات العقلية. وتتمتع دلالة الإشارة بخاصية الاطلاع على الإعجاز البياني للقرآن الكريم والعالم الشمولي للأحكام وعلوم القرآن، ويمكن بواسطتها استنباط الأحكام الشرعية والأحكام السياسية والأمور العقائدية وما شابهها من القرآن. المفردات الرئيسة: الدلالة الالتزامية، دلالة الإشارة، الاستنباط من القرآن، أصول الفقه.

المبادئ والمناهج التفسيرية ودورها في تحديد مفهوم التوحيد

- حميد إيماندار (أستاذ مساعد بجامعة شيراز)
- حامد مصطفوي فرد (أستاذ مساعد بجامعة ولي عصر عليه السلام رفسنجان)

إن القرآن الكريم هو المصدر الرئيس في تقرير العقائد الكلامية والعقدية في منظور جميع الفرق الإسلامية؛ تركّز هذا البحث على دراسة تأثير المبادئ والمناهج التفسيرية في مضمار مبادئ العقيدة الإسلامية، دائرة في فلك التوحيد باعتباره أهم القضايا في مبادئ العقيدة الإسلامية. وفي هذا البحث سندرس المبادئ الصدورية والدلالية للتفسير ومناهجه من حيث دورها ووظائفها في تحديد مفهوم التوحيد. فالإتجاه الهرمينوطيقي في التفسير استأثر باهتمام الباحثين انطلاقاً من تأثيره العميق بمبادئ التفسير، وانصرف همّ الباحثين في هذا المجال إلى دراسة تقصى النتائج السلبية لهذا الإتجاه في حجية القرآن الكريم الصدورية. والنظرة المتميزة إلى الوحي القرآني بإضفاء الطابع الإنساني وغير الإلهي على ماهية الألفاظ والمعاني القرآنية تُعدّ نقطة ارتكاز في المبادئ التفسيرية للإتجاه الهرمينوطيقي، ما أثار مباشرة في تلقى هذا الإتجاه من مختلف جوانب التوحيد. أمّا في حقل المبادئ الدلالية فقد اهتمّ الباحثون بأبحاث مثل المستويات الدلالية، وقابلية فهم الوحي القرآني، مؤكّدين على دور هذه المبادئ في الأبحاث التوحيدية كمبحث

التأويل وتشابه الصفات الإلهية. ولقد أفرز تأكيد علماء الفريقين على الاستقلال الدلالي للقرآن الكريم بين حين وآخر إلى الجنوح إلى وجهات نظر سلفية في مضمار التوحيد العملي؛ فمنهج التفسير الأثري في الوسط السنّي تمثّل في التيار السلفي، وأثار التجسيم والتشبيه في مجال التوحيد الصفاتي، مركزًا على الروايات الغنّة؛ كما أنّ الاتجاه الأثري الشيعي هو الآخر أسفر عن التأويل والنزعة الباطنية في مجال التوحيد من خلال الطعن في استقلالية الدلالات القرآنية. إلى ذلك أفرز الحضور البارز للتفسير التأويلية والتمثيلية في المنهج التفسيري الفلسفي والنظر إلى القرآن باعتباره نتاجًا أدبيًا وثقافيًا في الاتجاه التفسيري الأدبي، أفرز ذلك كلّ تأثيرات سلبية في انطباعات أصحاب هذا الاتجاهين عن التوحيد الصفاتي.

المفردات الرئيسة: التفسير، التوحيد، المناهج التفسيرية، المبادئ التفسيرية.

تحليل مفهوم الجمال في القرآن الكريم في ضوء الحقول الدلالية

- سيّدة إلهام آقائي أرنند آبادي (طالبة دكتوراه في فلسفة التربية والتعليم بجامعة الزهراء عليها السلام)
- جميلة علم الهدى (أستاذة مشاركة بجامعة الشهيد بهشتي)

هذه الدراسة سعت إلى تحليل مفهوم الجمال في القرآن الكريم بالاستعانة بالحقول الدلالية، وهي فهم دلالة مفهوم واحد عبر دراسة المفاهيم المرتبطة به، بحيث تُتضح الأبعاد والزوايا المهمة والخاصة لذلك المفهوم وكذلك علاقاته مع المفاهيم الأخرى. ومن أجل تحقيق الهدف الرئيس المذكور آنفًا، اعتمد البحث مراحل الدراسة الدلالية لمفردات الجمال والمعبرة عنه، معرفة رتبة المفردات، معرفة العلاقات الدلالية بين المفردات، استنباط المفاهيم الرئيسة المرتبطة بالجمال والتعبير الجمالي، وأخيرًا تحليل مفهوم الجمال الحقيقي المنتهي إلى الخير، والجمال الحقيقي المنتهي إلى الشرّ وتصوير الجمال. منهج البحث، تحليلي على أساس الحقول الدلالية، واستعان بآيات القرآن الكريم والتفسيرات وأمّهات كتب اللغة. وخلص البحث إلى أنّه يجب في القرآن الكريم التمييز بين مفاهيم الجمال الحقيقي المنتهي إلى الخير والمنتهي إلى الشرّ وتصوير الجمال. وهناك ترابط في منتهى الوثاقفة بين مفاهيم الجمال (وتصوير الجمال). وفي الحقيقة مصداق الجمال (وتصوير الجمال)، من شأنه أن يكون بنفسه مؤلّدًا (عاملاً)، أو

معلولاً أو متقارناً مع مظاهر الجمال الأخرى (وتصوير الجمال). بعبارة أوضح يتنامى الجمال (وتصوير الجمال) ويتسع في سلاسل متوالية على الدوام. هذه المفاهيم المؤلدة (الجمال وتصويره)، اختيرت بوصفها مفاهيم رئيسة. وفي تحليل مفهوم الجمال الحقيقي المنتهى إلى الخير، والجمال الحقيقي المنتهى إلى الشرّ وتصوير الجمال مع دراسة المفاهيم المشتركة في العلاقات الإيجابية والسلبية والارتباط الإشارقي بين هذه المفاهيم؛ يجب القول بأن: الإيمان بالله تعالى يحظى بالموقع الرئيس المركزي في الجمال الحقيقي المنتهى إلى الخير. وفي الجمال الحقيقي المنتهى إلى الشرّ وتصوير الجمال، يلتقيان في نقطة واحدة عند خاتمة المطاف رغم اختلافهما في بداية الطريق. وفي كليهما، يؤدّي مفهوم الكفر الدور الأساس.

المفردات الرئيسية: تحليل المفهوم، الجمال، القرآن الكريم، الحقل الدلالي.

المثالية في عين الواقعية من وجهة نظر القرآن الكريم

- محمّد إبراهيم روشن ضمير (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
 - عليّ عربّي آيسك (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- إنّ مناقشة العلاقة المثالية تعني النظر في الأهداف السامية والتطلّع نحو الحقائق، الواقعية تعني مطابقة الحركة على أساس الحقائق فحسب، منذ فترة طويلة بعيدة الأمد أدت إلى مناقشات مطوّلة. إنّ بعض آيات القرآن تدعو الإنسان إلى الأخذ بعين الاعتبار المثل السامية وعدم الالتفات إلى الحقائق، وتحذّر مجموعة أخرى من الجهل بالحقائق. تُظهر نتائج هذا البحث، التي أجريت بطريقة وصفية - تحليلية، على الرغم من أنّه للوهلة الأولى تبدو هاتان الفئتان من الآيات متعارضتين، ولكن يمكن الجمع بينهما بالالتفات إلى آيات أخرى مثل الآيات المتعلقة بعدد أفراد العدو في وجوب الجهاد، والاعتدال في آيات الإنفاق وما إلى ذلك...، وتجعل الإنسان المسلم -بينما يراقب باستمرار المثل العليا والتطلّعات- ينتبه إلى الحقائق الحاضرة. بعبارة أخرى، يدعو القرآن الكريم الإنسان إلى المثالية والواقعية. من الواضح أنّ تجاهل المثل العليا سيؤدّي إلى انحرافات عن الهدف والوجهة، وتجاهل الحقائق سيعقّب الفشل الذريع والإخفاق.
- المفردات الرئيسية: المثالية، الواقعية، المثالية - الواقعية، القرآن.

دراسة في باب قاعدة المعاملة بالمثل على أساس الآية ٥٨ لسورة الأنفال

□ حميد رضا طوسى (أستاذ مساعد بجامعة المصطفى العالمية)

قاعدة الوفاء بالعهد تُعدّ القاعدة المركزية لمختلف المقرّرات في النظام الدوليّ للمواثيق والعهود. وهذه القاعدة تخسر قدسيّتها إذا نقض الطرف المقابل العهد، وحينئذ تكتسب قاعدة المعاملة بالمثل الشرعية. إنّ القاعدة الأخيرة تُعدّ أهمّ استثناء مشروع من قاعدة الوفاء بالعهد في جميع الأنظمة القانونية بما فيها النظام القرآنيّ القانوني. ومن المنظور القرآنيّ فإنّ النقض المبكر للعهود يظهر في أمرين: النقض الواقعيّ والنقض المستقبليّ القائم على القرائن القطعية (النقض الحكمي) وكلاهما يشكّل أساس تسوية قاعدة الإجراء المتقابل. التسوية القرآنيّ لقاعدة الإجراء المتقابل المتعلّق بالنقض الحكميّ يتمثّل في الآية ٥٨ لسورة الأنفال. وهناك مذهبان في تفسير هذه الآية لتفرّدها الدلاليّ. وعلى أساس المذهب الأوّل، لا حاجة لاستنباط الحكم، إلى الربط الدلاليّ بين الآية والآيات الأخرى المتعلّقة بنقض العهد؛ لأنّ السمة التعبيريّة الإعجازيّة هي تشريع الحكم بإيجاز أى بألفاظ مختصرة ودلالة واسعة. هذا المذهب التفسيريّ، يماثل مذهب الاستنباط الفقهيّ من الآية (قاعدة النبذ) وفي المنهج التفسيريّ الذي تبناه هذا المقال، تبنى عمليّة كشف «جواز النقض المتقابل» في العلاقات التوافقية للحكومة الإسلاميّة على نظام الآيات الدلالية؛ لأنّه في المنهج الأخير يُفرض شرط مشروعية القاعدة (أى وقوع النقض البدائيّ) بما ينسجم مع الرؤية القرآنيّة الشاملة. وفي الوقت نفسه نجد ترابطاً دلاليّاً بين هذه الآية والآيات المتعلّقة بالنقض المبكر (الواقعيّ). وفي ضوء هذه الرؤية التحليليّة، يبرز التعريف بمظهر جديد لمحوريّة العدالة في العلاقات التوافقية بين الدول (الإبداع القرآنيّ)، لأنّه على أساس هذا المنهج التحليليّ، تتبيّن سمة كون «العمل المتقابل» «قاعدة» في مقابل «النقض المبكر».

المفردات الرئيسة: الآية ٥٨ لسورة الأنفال، قداسة قاعدة «الوفاء بالعهد»، مشروعية قاعدة المعاملة بالمثل، الأساس القرآنيّ لقاعدة الردّ المماثل.

إنجيل كودكى والقرآن الكريم؛ دراسة مقارنة

□ على ملا كاظمي (أستاذ مساعد بجامعة دامغان)

□ سيّد كمال معتمد شريعتي (طالب ماجستير في علوم القراءات القرآنيّة بجامعة أصفهان)

«إنجيل كودكى توماس» أحد الأناجيل المسيحية غير المعترف بها. وثمة وجوه شبه بينه وبين القرآن الكريم؛ الأمر الذى دفع ببعض المستشرقين إلى القول بأن الرسول الأعظم ﷺ اقتبس بعض آيات القرآن من إنجيل كودكى. فجاء هذا البحث ردًا على تلك المزاعم؛ حيث يُظهر مدى التشابه والاختلاف بين إنجيل كودكى والقرآن الكريم؛ ويُثبت ما إذا كانت أوجه التشابه دليلاً على اقتباس القرآن من إنجيل كودكى؟ تُثبت المقارنة بين إنجيل كودكى والقرآن الكريم أنّ القرآن تفرّد بذكر بعض المعاجز، نحو: التكلم فى المهد، وشفاء البرص، ونزول المائدة السماوية، وفى المقابل تفرّد إنجيل كودكى بذكر معاجز أخرى، نحو: تطهير مياه النهر، والزيادة على المقدار القليل، وتطويل قطعة خشب، وإصلاح الجرة المنكسرة، والعلم بالأبجدية والحروف. أمّا من أهمّ المعاجز المشتركة بين القرآن الكريم وإنجيل كودكى، فهى خلق الطير من الطين، وشفاء المريض، وإحياء الموتى، والإخبار بالغيب. من جهة أخرى فإنّ احتمال هذا الإنجيل على مواضيع مثل ذكر الوالدين للنبي عيسى عليه السلام، دعاء النبي عيسى عليه السلام على الآخرين واستهزائه وسبّه لهم ونقل القصص والحكايات بتفاصيل عديمة الجدوى والتأكيد على التفاصيل الفارغة عن الفوائد الإرشادية والتربوية، وكذلك كون الرسول الأعظم ﷺ أمياً، وعدم ارتباطه وانتفاعه بالمُطلعين على الكتب المقدسة، والاختلافات الأسلوبية والمضمونية بين القرآن الكريم وإنجيل كودكى، ذلك كلّهُ يُثبت بجلاء المصدر الوحيانى للقرآن، والمصدر الإنسانى لأخبار إنجيل كودكى، وهذا يكشف عن النزعة التشويهيّة والتنقيصيّة فى هذا الإنجيل بشأن صورة السيّد المسيح عليه السلام.

المفردات الرئيسة: القرآن الكريم، إنجيل كودكى توماس، النبي عيسى عليه السلام، النزعة التنقيصيّة، الأسلوب التعبيريّ والمضمونى.

نظرة جديدة فى موضوع اعتبار خبر الواحد فى التفسير

(انطلاقاً من وجهة نظر الشيخ الطوسى)

- محمّد إمامى (أستاذ مشارك بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- مصطفى أحمدى فر (أستاذ مساعد بجامعة المصطفى العالمية بمشهد)
- فريدون عباسى (طالب دكتوراه فى التفسير المقارن بجامعة المصطفى العالمية بمشهد)

هل اعتبار خبر الواحد يخصّ الأحاديث الفقهيّة أم هو شامل لها وللأحاديث التفسيرية أيضاً؟ هناك رأيان أصليّان، يرى البعض أنّ الأدلّة المثبتة لإعتبار خبر الواحد تختصّ بالأحاديث الفقهيّة فحسب دون التفسيرية، وهناك جماعة أخرى تعتقد أنّ تلك الأدلّة تعمّ الأحاديث الفقهيّة والتفسيرية كليهما. هذا وقد اعتبر مشهور المحقّقين الشيخ الطوسي من القائلين بعدم حجّية خبر الواحد في ساحة التفسير واستدلّوا لذلك بكلامه في كتابه *التيبان في تفسير القرآن وعدة الأصول* إلا أنّ إعادة نظر جديدة على كلام الشيخ في الكتابين تقنعنا بأنّ نعلّه من أصحاب القول بحجّية خبر الواحد في التفسير أيضاً.

المفردات الرئيسة: خبر الواحد، التفسير، الشيخ الطوسي.

حكم خلود القاتل المؤمن في الآية ٩٣ لسورة النساء، في ضوء قاعدة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية»

- مجيد زارعي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بمجمّع فارابيّ التابع لجامعة طهران)
- حامد دزآباد (أستاذ مشارك بمجمّع فارابيّ التابع لجامعة طهران)

هناك تياران تفسيريّان رئيسان في إيضاح قضية الخلود. فطائفة تفسّر الخلود في جهنّم بالبقاء فيها للأبد، وطائفة أخرى تفسّره بالمكوث الطويل، وليس التأييد. وعلى الرغم من أنّ الأغلبية اختارت التفسير الأوّل إلا أنّها تواجه تحدّيات كثيرة أيضاً. وهناك إشكالات قابلة للإثارة في هذا التفسير، ومنها الاستدلال بالآية ٩٣ لسورة النساء. إذ استخدمت هذه الآية مفردة عامّة للقاتل تشمل المؤمنين أيضاً؛ خاصّة أنّ الخطاب في الآيات السابقة واللاحقة موجّه إلى طائفة المؤمنين. هذا في حين أنّ المؤمنين لن يبقوا في جهنّم للأبد وفق التعاليم الإسلاميّة مثل روايات الشفاعة. والبحث الحاضر سيزيل هذا التناقض كما سيظهر بتوظيف القاعدة الأصولية «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية» أنّ وصف إيمان المقتول له شأن ودور في حكم خلود القاتل، وكان القتل المتعمّد والعدائيّ محطّ الأنظار لكون المقتول مؤمناً، الأمر الذي يناقض بالطبع روح الإيمان. وعلى هذا الأساس سيّضح بأنّ العقاب الوحيد الذي يقرّره الله العادل الرحيم وحده لمثل هذا القتل لا يعدّ ظلماً، بل يعدّ منتهى الحكمة الإلهية البالغة، بل الحكم على هؤلاء بالخلود في جهنّم ينسجم مع الآيات الأخرى أيضاً، ولا تعدّ هذه الآية استثناءً من حكم الخلود الذي يعني أبدية العذاب.

المفردات الرئيسة: قتل المؤمن تعمداً، الخلود في جهنم، رفع التعارض، قاعدة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية»، الوظيفة التفسيرية.

دراسة ونقد في المبادئ والرؤى القرآنية والتفسيرية لمحمد أمين الأستر آبادي

- محمد شريفى (أستاذ مساعد بجامعة مازندران)
- قاسم فائز (أستاذ مشارك بجامعة طهران)

محمد أمين الأستر آبادي، أحد أعلام الإمامية في القرن الحادي عشر الهجري. ألف آراءه في كتاب تحت عنوان *الفوائد المدنية*، وهذا الكتاب متميز بين مؤلفاته. ويتفرد الأستر آبادي بمبادئه ورؤاه التفسيرية والقرآنية الخاصة. تركزت هذه المقالة على تلك الآراء وتناولتها بالتحليل والنقد عبر منهجها الوصفي - التحليلي، وخلصت إلى النتائج التالية: يعدّ الأستر آبادي، التمسك بروايات المعصومين عليهم السلام السبيل الوحيد للوصول إلى الصلاح. ويرى أنّ القرآن يخاطب المعصومين عليهم السلام، معتبراً أي تفسير من غيرهم التفسير بالرأى، منكرًا حجّة ظواهر القرآن في الأحكام النظرية. إلى ذلك يطعن الأستر آبادي أيضًا في أهلية الإجماع والعقل، للاحتجاج والاستناد. يرى الأستر آبادي أنّ القرآن جامع لجميع العلوم، لا يستبعد التحريف فيه. وهناك أكثر من نقد صارم على هذه الأفكار والرؤى، ومنها: أنّ طريق الخلاص والفلاح هو التمسك بالقرآن والعترة (الثقلين) معًا. وأنّ اختصاص فهم القرآن واستيعابه بالأئمة يتنافى مع إعجاز القرآن والتحدّي به، إلا أنّ الفهم الدقيق والعميق للقرآن يختصّ بالأئمة عليهم السلام؛ لمن لا يوجد دليل على إطلاق امتناع فهمه من جانب غير المعصومين عليهم السلام. انتفاء حجّة الظواهر القرآنية يناقض الآيات التي تحثّ على التدبّر والتفكّر في القرآن. إنّ تفسير القرآن على أساس الضوابط والشروط، ممكن وضروري، ولا يُعدّ التفسير بالرأى. لا تعني الجامعية في القرآن الكريم الجامعية التامة؛ بل إنّها جامعية في الدين والهداية. وإنّ القرآن ما طاله تحريف لفظي لآية الحفظ وعدم إتيان الباطل.

المفردات الرئيسة: محمد أمين الأستر آبادي، المبادئ القرآنية، المبادئ التفسيرية.